

**در دفاع از رفراندوم برای
استقلال کردستان عراق
(نه قومی نه مذهبی! زنده باد یک
کشور مستقل سکولار
سلام زیجی و متمدن)**

**- پیوستن جمع دیگری از مبارزین راه آزادی و
سوسیالیسم به پروسه تشکیل حزب**

صفحه 3

**- مصاحبه نشریه سوسیالیسم امروز با کامران پایدار در
رابطه با سازمان یابی طبقه کارگر**

صفحه 4

کامران پایدار

**- ترور و کشتار فعالین سیاسی از طرف جنایتکاران رژیم
با هر بهانه ایی محکوم است!**

صفحه 6

رحمت فاطمی

- ما کجای این واقعیت قرار گرفته ایم؟

صفحه 7

منصور حکمت

- بیکاری بزرگترین معضل در جامعه ایران!

صفحه 8

عزیز اجیگند

- در گرامیداشت ۳۱ خرداد روز پیشمرگ کو مه له

رنوف افسایی

تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ (۱۰ شهریور ۹۶) برای برگزاری همهپرسی در کردستان عراق تعیین شده است. توجه به عمق اهدام و سیاستهای که در پوشش "رفراندوم" و یا "استقلال" دنبال میشود و جدا کردن صف و مطالبه خود به عنوان نیروهای چپ و کمونیست و آزادیخوا از آنچه که "حکومت اقلیم" یا دولتهای سرکوبگر منطقه در این زمینه دنبال می کنند بسیار حیاطی است. اینکه امروز هر دو حزب اصلی حاکم در کردستان عراق، در "شرایط جدیدی" با "رفراندوم" توافق کرده اند، موافقت و دفاع ما از این سیاست و راه حل اصولی همیشگی خود در این مورد خاص به هیچ وجه به معنی همسوئی و تائید سیاستها و اهدافی که آن نیروها به این مناسبت دنبال می کنند نیست. جنبش ما در کردستان عراق بیست سال پیش به درست خواهان برگزاری رفراندوم و استقلال کردستان عراق از کشور عراق بود، زیرا این روند را به نفع کلیه شهروندان، به نفع طبقه کارگر و در نهایت به زیان نیروهای بورژوا ناسیونالیستی و اسلامی در عراق و کردستان عراق ارزیابی میکردیم. این سیاست و راه حل اصولی همچنان معتبر و کم مشقتترین مسیر برای پایان دادن به یک نزاع درد آور تاریخی در کشور عراق و مساله کرد در این کشور است.

واقعیت این است هر کدام با اهدف و افق و دورنمایی "رفراندوم" و صفحه 2

"استقلال" می رویم. هوشیار زیباری مقام ارشد کردستان عراق در اولین موضع گیری رسمی حکومت اقلیم در ماه آوریل به رویترز گفت که رای "آری" لزوماً به معنی اعلام استقلال نخواهد بود. گفت که این رای فقط به کردها کمک خواهد کرد استقلال خود برای "بهترین توافق" که در زمینه تعیین سرنوشتشان پس از شکست گروه دولت اسلامی (داعش) در عراق ممکن است پیش ببرند. حتی طالبانی "رهبر کردها" و رئیس جمهور وقت عراق نیز زمانی مسئله استقلال را "رویا" توصیف کرده بودند. این سیاستها و مواضع آشکار، یعنی بازی با این پدیده و سرنوشت جامعه کردستان از جانب "حکومت اقلیم" و احزابی که همواره از بقا و تداوم کشمکش ملی بهره برده اند. تلاش و سیاست ما درست برعکس باید رفتارندم را نه برای دیپلماسی بازی و باج گیری از دولت عراق و نیروی دیگری که مسفتیما برای اعلام و اجرائی کردن استقلال و پایان دادن به تاریخ وحشتناکی است که هم ناسیونالیسم عربی "بالا دست" و هم ناسیونالیسم کرد "پائین دست" به همه شهروندان جامعه عراق و از جمله شهروندان کرد زبان تحمیل کرده اند.

هر نیرو و جنبش طبقاتی ای به دنبال زدن مهر سیاستهای خود بر این روند است تا در فردای بعد از آن پروسه بیش از پیش مهر خود را بر نظام آتی کشور و چگونگی پاسخ به این معضل تاریخی را بگوید.

اینجا است که برخورد فعال و اتخاذ سیاست روشن کمونیستی و بسیج قدرتمند جامعه و طبقه برای نیروهای چپ مسئول و احزاب کمونیزم کارگری عراق و کردستان و سوسیالیستها و سکولارهای آن کشور، اعم از مناطق عرب زبان و کرد زبان، بیش از هر زمانی ضرورت دارد. ایجاد یک کشور قومی-ناسیونالیستی و تقسیم مجدد آن بین همین احزاب ناسیونال-کردی که حاکمیت بیش از دو دهه و ویرانگر در چپته دارند، یا تلاش برای ایجاد یک کشور اسلامی و با قوانین "ملی-مذهبی"؛ یا نه بر عکس این دو روند و تصویر، برگزاری رفتارندم را در جهت ایجاد یک کشور مستقل به هدف پایان دادن به کشمکش طولانی مدت مساله کرد در عراق و ایجاد یک کشور که از روز اول متکی به قوانین و مناسباتی باید باشد که تامین برابری و آزادی و حرمت و کرامت انسان و کسب حقوق برابر شهروندی در همه ابعاد حقوقی، سیاسی اجتماعی و اقتصادی مستقل از نسبیتهای عقب مانده ملی و مذهبی و جنستی، شرط اول تلاش برای دفاع از چنین استقلالی باشد.

دقیقا بیان و پایفشاری بر همین تفاوتها است که روند تحولات و سرنوشت واقعی جامعه را حداقل برای یک دوره معین دیگری تعیین میکند. ضمن دفاع جدی از نفس استقلال و رفتارندم، بر جسته کردن همین تفاوتها یک اصل سیاست کمونیست و انقلابی می باشد. تبدیل مطالبه و سیاست و توقعات خود به مطالب و سیاست و توقعات کل طبقه و جامعه در این پروسه مهمترین وجه متمایز و نقش یک جریان پیشرو و آزادیخواه و سوسیالیستی را در تقابل با دیگر بازیگران این سناریو

نشان میدهد. سپردن صرف تصمیم و اراده اجتماعی برای حل چنین معضلی به احزاب موجود اسلامی-ناسیونالیستی-کردی، یک اشتباه بزرگ تاریخی دیگری خواهد بود که بارها ناکامی و شکست آن برای شهروندان کرد زبان تجربه شده است. برای صف آزادیخواهی هدف محوری این است که این معضل و کانگستریسم حاکم و بازی با سر نوشت جامعه در پوشش "کردایتی" و "ستم ملی" باید خاتمه پیدا کند. یک مبارزه جدی برای خاتمه دادن فوری این موقعیت دشوار برای کارگران و مردم آزادیخواه عین سیاست کمونیستی است. در این دوره نه تنها مردم کردستان که جهان مترقی را نیز میتوان حول طرح رفتارندم و استقلال می توان بسیج کرد. در این برهه از تاریخ طی کردن این مسیر و عملی کردن این سیاست بسیار کم هزینه تر خواهد بود. میتوان افکار عمومی و مترقی جهان را پشت این پروژه بسیج نمود. بدون تردید در نهایت و چنانچه به فاکتورها و مطالبات مورد اشاره متکی باشیم به نتیجه رسیدن اصل رفتارندم و کسب استقلالی که ناشی از اراده و تصمیم اجتماعی باشد به نفع مبارزه طبقاتی و صف آزادیخواهان در کردستان و عراق و همچنین در کل منطقه تمام خواهد شد.

تلاش برای آینده ای متفاوت تر از دوره کنونی اساس سیاستی است که از همین امروز لازم است که آنرا به امر و انتظارات جامعه تبدیل کنیم. کشور و نظامی که دیگر به بیماری مذهبی و ملی‌گرایی مبتلا نیست. دولتی که جای انسانیت و ارزش والای انسان را با ثروت اندوزی اقلیت مفتخور سرمایه دار و چیاول و باند بازی

"مسئولین" عوض نمی‌کند. نظامی که فوری و با اردنکی همه بساط نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی و ترکیه را از کردستان مستقل شده بیرون می‌راند. دولتی که نه تنها قومپرست و مذهبی نیست بلکه این خرافات را به تاریخ خواهد سپرد. مذهب را به امر خصوصی انسانها تبدیل میکند. ثروت جامعه را به خیل آخوند مفتخور و غزبالات تبلیغاتی در مساجد اختصاص نمیدهد. حکومتی که امکانات موجود جامعه را بطور یکسان در اختیار همه قرار می‌دهد و با تضمین وسیعترین آزادیها در تمام عرصهها زمینه رشد و خلاقیت همگانی را ممکن و فراهم می‌کند. دولتی که قانونا بر غیر قومی و غیر مذهبی بودنش اذعان دارد و هر نوع تبعیضی را بر حسب هویت تراشی ملی و مذهبی و غیره ممنوع اعلام میکند.

بنظر من دفاع و هدف از طرح رفتارندم و استقلال کردستان عراق باید مصادف باشد با آن حداقل مطالبه و اصول فوق. استقلالی که به حداقلی از آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی کلیه شهروندان و پایان دادن به کشمکش نه‌ای ملی منجر نگردد. پیشیزی ارزش ندارد! نظام آتی کشور اگر متکی بر یک نظام غیر قومی و غیر دینی نباشد بنظر من فرقی با دوره حاضر نخواهد داشت! تامین این حداقلها مستلزم به میدان آمدن جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و هم فراهم کردن همکاری و هم سرنوشتی کلیه نیروهای چپ و مترقی و کارگری و طرح خواستها و افق روشنی است که تحت لوای شعار "استقلال و رفتارندم" باید بر افراشته گردد! این تنها راه ممانعت‌هاز

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بهره گیره و ممانعت از بازی کردن به کارت ستم ملی و "رفراندوم" و استقلال "کردها" از جانب احزاب ظالم و ستمگر کنونی ناسیونالیسم کرد، از جمله در کردستان عراق و همینطور مناسبترین شکل بسیج جامعه به منظور مسدود کردن نقش مخرب دولتهای چون ایران ترکیه و بقیه است.

به علاوه، در این راستا وجود یک مجموعه شروط و مطالبه مشخص و مشترک توده ای، که به مطالبه و پرچم همگانی تبدیل گردد گام موثری در جهت هدایت موفقیت آمیز این پروسه و تاثیر گذاری مثبت تر و مطمئن کننده تری در جهت منافع جامعه و مردم زحمتکش و مترقی خواهد بود و همزمان راه معامله و بازی کردن با این پروسه از سوی "حکومت اقلیم و دولتهای جنایتکار منطقه را خواهد بست، از جمله: ۱- این پروسه با تضمین آزادی فعالیت تبلیغاتی و دادن امکانات برابر برای کلیه احزاب و نهادها و نیروها در جهت معرفی و تبلیغ سیاستهای خود، ۲- عدم دخالت و حضور زورگویی احزاب حاکم و نیروهای مسلح آنها، ۳- ضرورت حضور و نظارت نهادهای مستقل و بین المللی در پروسه رای گیری و اعلام استقلال، ۴- حضور نیروهای بین المللی بی طرف جهت دفاع از امنیت شهروندان و مناطق کرد نشین در مقابل دست درازی احتمالی دولتهای مانند ترکیه و ایران و عراق و غیره، ۵- بیرون رفتن کلیه نیروها و ارگانهای آن دولتها از مناطق کرد نشین کردستان عراق از

جمله نیروهای نظامی و امنیتی، ۶- مراجعه بدون تبعیض آمیز به آرا مستقیم شهروندان غیر کرد زبان در شهرها و مناطق مورد مناقشه، ۷- اعلام رسمی و تضمین و تامین حقوق و امنیت کامل شهروندی کلیه شهروندان غیر کرد زبان در نظام حاکمیتی آتی کردستان، ۸- ممنوع اعلام کردن هر شکلی از تبلیغات و نفرت پراکنی ناسیونالیستی و مذهبی علیه شهروندان و مخالفین، ۹- اعلام برابری کامل زن و مرد ۱۰- یک شرط موفقیت و متمدانه موفقیت این پروژه جلب حمایت طبقه کارگر مناطق عرب نشین و کلیه شهروندان دیگر مقیم عراق میباشد که این روند را نه علیه خود که در جهت پایان دادن به سرکوبگری و ستم و جنایتی بدانند که همواره هم فاشیسم و ناسیونالیسم حاکم بر عراق و هم ناسیونالیسم کرد به کلیه شهروندان تحمیل کرده اند. ۱۱- و بلاخره ضروری است از هم اکنون بر این مهم پای فشرده که بعد از پایان رفاندوم و کسب استقلال، "حکومت اقلیم" و احزاب کنونی حاکم نیز از قدرت برکنار شده و باید ملزومات برگزاری یک انتخابات کاملا آزاد برای تعیین دولت و نظام آتی کردستان زیر نظارت نهادهای بین المللی بی طرف برگزار گردد.

**پیوستن جمع دیگری
از مبارزین راه آزادی
و سوسیالیسم به
پروسه تشکیل حزب**

**هیئت هماهنگی برای
تشکیل حزب جدید**

در شرایطی که از حداقل

امکانات اولیه محروم هستیم و جمهوری اسلامی، با تمام قدرت در راه ایجاد حزبمان ممانعت ایجاد میکند و بعضا مورد هتک حرمت و ترور شخصیت و پخش دروغ و شایعات قرار گرفته ایم و شیپور اینکه اینها "نمیتوانند حزب درست کنند" را به صدا در آوردند. ولی بدلیل نیاز واقعی جامعه به حزب رزمنده، میلیتانت و قابل دسترس و همچنین عزم راسخ کمونیستی و انقلابی نسلی از کادرها و فعالین ما، توانستیم با افتخار این موانع را روز بروز از سر راه خود برداریم و عملاً "ایجاد حزب سوسیالیستی و انقلابی" در حال ساخت را به

عمق جامعه ببریم، و در نتیجه این تلاشها، جمع دیگری از فعالین کمونیست و آزادیخواه از داخل و خارج به این پروژه پیوستند.

آنطوری که در بیانیه ی فراخوان مشترک اعلام کرده ایم: "این حزب برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار نظام سیاسی متکی به شوراهای کارگری - توده ای و سوسیالیستی و لغو مالکیت خصوصی و بردگی مزدی در ایران مبارزه میکند. این حزب، حزب طبقه کارگر و رهبران سوسیالیست آن طبقه و حزب رهائی زن از کلیه نابرابریها و نابودی آپارتاید جنسی است. حزب نسل جوان و آرمانهای آزادیخواهانه و سوسیالیستی آنان، و حزب پایان دادن به رفع ستم ملی و هر شکلی از اعمال ستم و نابرابری بر جامعه است. حزبی که ایجاد میشود از نظر سازمانی و مناسبات درونی با چپ موجود تماما متفاوت خواهد بود. ضمن اینکه بر مصوبات و تصمیمات جمعی و ارگانهای منتخب متکی و حول آن متحد است و باید یک حزب کاملاً منضبط و مستحکم

همینجا به تک تک این مبارزین و انسانهای شریف خوش آمد گفته و خوشحال هستیم که چون تن واحد و برابر برای ایجاد یک حزب سوسیالیستی و انقلابی همزمزم و همسنگر هم خواهیم بود. رفقا! این حزب حزب شما است!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم!

اسامی رفقاییکه طی دو-سه هفته اخیر به پروژه ایجاد حزب پیوسته اند بقرار زیر است:

- ۱- پشتیوان عمر
- ۲- مجید حیدری
- ۳- پوریا فتحی
- ۴- شیما رسولی
- ۵- حکمت زنده دل
- ۶- هنار یعقوبی
- ۷- فرنوش اسماعیلی
- ۸- عدنان محمدی
- ۹- سامان حاجی مهاباد
- ۱۰- لیلیا عزیزبوی بوکان
- ۱۱- عثمان محمدی
- ۱۲- شاهر موکریانی
- ۱۳- چیاقله سنه
- ۱۴- دلشاد امینی
- ۱۵- شاهو احمدی

مرگ بر جمهوری اسلامی!

سرمایه کارخانه و کارخانه است و ما کارگران لازم است با تکیه بر قدرت واقعی خود در مراکز کار و تولید با سرمایه داران تعیین تکلیف کنیم. اگر غیر از این می بود و اگر انواع گرایشات راست و اتحادیه ای در این عرصه کاره ای بودند دیگر ما شاهد این اوضاع اسف بار کار و زندگی و معیشت ناگوار خانواده های کارگری نمی بودیم.

سوسیالیسم امروز: پیش شرط ها و ملزومات شکل گیری سازمانهای صنفی کارگری از نظر شما چه می باشد؟

کامران پایدار: ترک سنت و رویه های غیر کارگری تا کنونی، دوری گزیدن از انواع گرایشات راست و اتحادیه ای و توهومات پوچ و پدرهوی تاکنونی. این در درجه اول اولویت اصلی جنبش کارگری است. طبقه کارگر بایستی بداند تنها با تکیه بر قدرت واقعی متحد و متشکل خود در غالب مجامع عمومی و شوراهای مستقل کارگری از پایین است که میشود کاری کرد قدرت از پایین حتی راه را برای چانه زنی از بالا می گشاید. مادامیکه سرمایه داران و حکومت اسلامیشان با قدرت به قدرت اعتصاب و اعتراض جمعی و... روبرو نشوند نه احساس خطر می کنند و نه هیچگاه ما را جدی می گیرند، قدرت اعتصاب و اعتراض جمعی با توسل به مجامع عمومی منظم و شوراهایمان در همه مراکز کار و تولید و صنعت، این رکن اصلی قدرت ما و تعیین توازن قوا به سود طبقه کارگر است. قدرت کارگر جماعت در کارخانه است در

سوسیالیسم امروز: در حال حاضر سازمانهایی به عنوان تشکلهای کارگری در حال فعالیت هستند. از نظر شما به چه میزان این سازمانها برآمده از خود طبقه کارگر و یا این طبقه رانماینندگی میکنند؟

کامران پایدار: ببینید، بی پرده و شفاف بگویم، همه آن سازمانها و تشکلاتی که هم اکنون موجودند و هستند از قبیل اتحادیه آزاد کارگران، کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی و تعداد دیگری از این قبیل تشکلهای علیرغم همه تلاش و ادعاهایشان، متأسفانه هیچکدام بر آمده از متن واقعی صفوف کارگری نیستند. این تشکلات ضمن اینکه تلاشهای اندک و محدودی در بخشی از عرصه های کارگری دارند، اما بطور واقعی اگر بخواهم بگویم برخاسته از صف واقعی کارگری نیستند. همه اینها پیوسته یا حضورشان در سایتها و فضای مجازی است، یا مشغول گلگشت در باغ و باغچه هستند و یا حداکثر می خواهند با چانه زنی از بالا به برخی خواستههای ناچیز کارگری برسند. برخلاف همه اینها که گفته شد حرف من این است، قدرت واقعی طبقه کارگر در درجه اول در اتحاد و تشکل و در محیط واقعی مراکز کار و تولید است. بدانید حتی یک اعتصاب دو ساعته در فلان مرکز تولیدی کوچک قادر است کاری کارستان کند. من فکر می کنم باید حرف و تصمیم جدی گرفت و اگر قرار است اتفاق جدیدی بیافتد باید نقطه عزیمت جنبش کارگری پرهیز و دوری گزیدن از انواع گرایشات راست و اتحادیه ای باشد. قدرت کارگر جماعت در وهله اول و قبل از هر چیز در کارخانه ها و مراکز تولید است. شریان سود و پاشنه آشیل

تاسف آور که می بینیم نمی بود. اگر در مراکز صنعتی کوچک و بزرگ، اگر در جای جای مراکز تولیدی، در حالت کلی می گویم اگر کارگران می توانستند مجامع عمومی منظم و شوراهایشان را داشته باشند، اگر حداقل مابین مجامع عمومی منظم و شوراهای کارگری مراکز صنعتی مختلف و بزرگ یک هماهنگی سراسری، یک اتفاق نظر بر سر مسایل و معضلات میرم و اصلی کارگری، مثلاً در مواردی چون قراردادهای موقت و سفید امضا کاری، مسله تعیین دستمزدها، اخراج و بیکار سازیها و... وجود می داشت قطعاً امروز ما دیگر شاهد این همه تعرض و هجوم سرمایه داران و حکومت کارگزارش به زندگی و معیشت خانواده های کارگری نمی بودیم. باید توجه داشت این اتحاد و تشکل کارگری و این قدرت واقعی ما در کارخانه ها و مراکز صنعتی است که قادر است حرف اول و آخر را بزند و معادله را بسود منفعت جنبش کارگری به پیش برد. می خواهم بگویم علیرغم همه ادعاهای واهی و پوپولیستی چپ سانتر و غیر کمونیستی و دخیل بستن این چپ هپروتی به انواع گرایشات راست و اتحادیه ای، منظورم آن خطوط و گرایشاتی است که رگه و جایگاه کارگری نیست کار را به این شرایط تاسف بار امروز رسانیده است. اما طبقه کارگر، برای تغییر این اوضاع، برای بر هم زدن توازن قوا در جدال با سرمایه و برای ایجاد هژمونی و برتری طبقاتی خود بر علیه سرمایه داران و حکومت نوکرشان چاره ای جز برپایی مجامع عمومی منظم و شوراهای طبقاتی خود ندارد.

- ۱۶- شه مال احمدی
- ۱۷- لیلیا احمدی
- ۱۸- کامیار عزیزی
- ۱۹- مهیار بایزیدی
- ۲۰- شاهو نجفی
- ۲۱- شاهو نیک پی
- ۲۲- الهام شاهمردیان
- ۲۳- رویا دادور پور
- ۲۴- ---

مصاحبه نشریه سوسیالیسم امروز با کامران پایدار در رابطه با سازمان یابی طبقه کارگر

سوسیالیسم امروز: نظر شما در مورد سازمان یابی طبقه کارگر در ایران چیست و آیا در حال حاضر طبقه کارگر سازمان صنفی خود را دارد و یا در حال تلاش برای شکل دادن به آن می باشد؟

کامران پایدار: سازمانیابی، اتحاد و تشکل کارگری برای پیشروی جنبش کارگری و کمونیستی حرف اول و آخر است. تشکل و اتحاد ما کارگران اصل و اساس و پایه اولیه هر گونه موفقیت و پیشروی برای ما کارگران در مقابل سرمایه داران و حکومتشان است. طبقه کارگر متشکل و متحد آن نیروی اصلی و تعیین کننده در تضاد و منافع کارگران است. اگر جنبش کارگری ما در طی این 38 ساله حکومت اوباش اسلامی و سرمایه دارن از اتحاد و همدلی و تشکل کافی و مناسب برخوردار می بود، قطعاً و بی گمان این شرایط امروز زندگی و کار و معیشت کارگران بدیگونه تلخ و

همانجایی که نیروی کارش را میفروشد، در همانجایی که استثمار میشود. باید به این سمت رفت و این اولویت اساسی و پایه ای برای جنبش ماست.

سوسیالیسم امروز: پیش شرط حزب کمونیستی و کارگری که بتواند به حزب طبقه کارگر و نماینده خواستهای آنها بدل شود در گرو چیست؟

کامران پایدار: اولویت و شرط اولیه هر حزب کمونیستی در درجه اول سر خط بودن حزب بر روی ریل و خطوط کمونیستی و مارکسیستی و کارگری است. داشتن ارتباطات بسیار نزدیک و دو جانبه و در وهله اول با جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از قبیل جنبش زنان و جوانان است. در دنیای ما همه چیز طبقاتی است. حزب در تمام تند بیجها و فراز و فرودهای مبارزه طبقاتی می بایست بتواند با هشیاری و حساسیت و احساس مسولیت بالا و با گیرنده های حسی بسیار دقیق مراقب باشد که خواستگاه و جایگاهش کدامین است. پایبندی به مبانی و اصول جنبش کارگری اساس و پایه کار ماست. حزب کمونیستی و کارگری برای نیل به اهدافش، برای گسترش و اجتماعی شدنش هیچگاه بازیچه دیگر جنبشهای ارتجاعی بورژوازی نمی شود و میل به راست نمی کند. شما ببینید فاجعه و انحراف تا مغز استخوان برخی جریانات از قبیل همین حزب کمونیست کارگری را، اینها ریختن بمب و موشک بر سر مردم بیدفاع را فرصت می نامند، منازعات و نمایشات باند های

جنایتکار حکومت اسلامی را انقلاب می نامند، شرکت توهم آلود در نمایشات انتصاباتی حکومتی را رای سلی و مسیر سرنگونی حکومت و برقراری حکومت کارگری می بینند، آزادیهای یواشکی و چهارشنبه های سفید و کمپینهای پوچ و مسخره و ارتجاعی جریانات بورژوازی را که هدفشان کشیدن سویاپ جامعه در حال انفجار است راعین سکولاریسم و پیشروی جنبش چپ میدانند و...

سوسیالیسم امروز: بعد از تجربه حزب توده که در مقطعی معین امکان پیدا کرد بخشی از کارگران را حول این حزب سازمان دهد، اما علیرغم اینکه بعد از انقلاب دهها حزب و سازمان چپ و کمونیست تشکیل شدند ولی متأسفانه هیچکدام از این احزاب نه تنها نتوانستند در میان کارگران نفوذی پیدا کنند بلکه خود به جریانات حاشیه ای و محافل بی ربط به این طبقه تبدیل شده اند. شما علت را در چه می بینید؟

کامران پایدار: حزب توده، سازمان اکثریت، اولاً باید بگویم این جریانات راست و ارتجاعی و همکار و همدست و همپیومند حکومت اسلامی ربطی به جنبش کمونیسم و جماعت کارگر نداشته و ندارند. اینها جریاناتی در ادامه همان چپ سنتی و شرق زده و مذهبی و اردوگاهی سابقند. تمام تاریخ و هویتشان خیانت و ضربه به جنبش کمونیستی و کارگری و پادویی و جاسوسی و خدمت به حکومت اوپاش اسلامی است. بحث ما مسئله دیگریست چرا در این چند دهه گذشته بطور واقعی چپ و آنهایی که مدعی کمونیسمند نتوانسته اند در میان جنبش

کارگری جای پای داشته باشد. تکیه بر پوپولیسم و اپورتونیسیم، راست روی، پیروی و دنباله روی و چسبندگی به سنتهای غیر کارگری، انواع انحرافات سیاسی، انواع گرایشات رنگین کمانی غیر پرولتری و... دوری از واقعیتهای ملموس جامعه، نبودن اراده انقلابی کافی برای سازمانیابی و انقلاب کارگری، زندگی در تبعید و حاشیه و نداشتن ارتباطات با نشاط و زنده با داخل کشور و خصوصاً جنبش کارگری، خود خواهی و پا فشاری رهبران تاریخ مصرف گذشته و خود خوانده احزاب بر ادامه کاری اشتباهات و خطاهای فاحش سیاسییشان، در دنیای مهوع باندبازی و توهمات دن کیشوت پستهای بی هویت و نامعتبر تشکیلاتی و... همه و همه یک فاجعه را بر جنبش چپ و خصوصاً بر جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت را آوار کرده است. همین سه فرقه و جریان مدعی کمونیسم کارگری را می گویم. متأسفانه مبارزه و تلاش برای سازمانیابی واقعی جنبش کارگری در منظر این جریانات متفرقه مدعی کمونیسم کارگری تا آنجا سقوط نموده که در ادبیات و نوشته هایشان اخبار کارگری مجعول و پا در هوایی را از ساینتهای حکومت اسلامی، از قبیل ایلنا و... کپی برداری نموده و متأسفانه نامش را هم گذاشته اند مبارزات و جنبش کارگری من توجه همگان را جلب می کنم به نشریه کمونیست هفتگی ح ک-ح خط فاتح شیخ و رحمان حسین زاده و بخش اخبار کارگریش و یا نشریه کارگر کمونیست ح ک ک، این برای جنبش کارگری فاجعه است!! هرچند این جریانات بر خلاف ادعاهایشان حضوری جدی و واقعی و ملموس در جنبش کارگری ندارند تا موفق به توه

پراکنی شوند. امروزه برای اینها و بسیاری جریانات حاشیه ای دیگر این شده است سازماندهی جنبش و انقلاب کارگری؟! البته شما این را ضرب در همان جریانات اتحادیه ای و سازمانهای نامربوط کارگرموجود نمایید تا عمق فاجعه را دریابید. همه اینها در دنیای توهمشان با این سبک و سیاق مدعی سازماندهی انقلاب کارگریند؟! حتما ما را یاسیو و غیر اجتماعی میانمندا!! و... حزب طبقه کارگر، حزب واقعی کمونیستی و کارگری آن جریان هشیار و تیز و واقع بینی است که سرمایه داران و حکومتشان از جانب آن بشدت احساس خطر می کنند!

سوسیالیسم امروز: شما در حال شکل دادن به حزب کمونیستی و کارگری واقعی هستید. برنامه شما برای اینکه بتوانید این حزب را قابل دسترس و یا به حزب خود طبقه کارگر تبدیل کنید چه میباشد؟

حزب قابل دسترس حزبی است که بطور واقعی و در ابعاد وسیع و گسترده و در وهله اول در میان جنبش کارگری وجود و حضور جدی داشته باشد. ما می خواهیم در میان جنبش زنان، جوانان و همه دیگر بخشهای جامعه حضور و نقش پر رنگ داشته باشیم. خوشبختانه در این عرصه ها برنامه ریزی و اقداماتی خلاف سنتهای ورشکسته جریانات تا کنونی تدارک شده است. می خواهم با صراحت بگویم آینده و حقایق زندگی و مبارزه در مورد این ادعای ما به قضاوت خواهد نشست.

این برای من جای بسی افتخار است که به همراه جمع کثیری از رفقای با تجربه و رزمنده و هشیار و مسئول و پراتیکال و میلیتانت به لحاظ سیاسی در کار تدارک برپایی یک حزب رزمنده کمونیستی و کارگری جدی هستیم بر خلاف همه آنچه که موجود است، حزبی خلاف جریان موجود حزبی مسئول و دلسوز و هشیار که عملگرا باشد و ابزار واقعی مبارزه برای پیروزی و تحقق امر انقلاب کارگری، من فراخوانم به همه کارگران، کمونیستها و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب این است: رفقا! با ما همراه شوید، به ما بپیوندید.



ترور و کشتار فعالین

سیاسی از طرف جنایتکاران رژیم با هر بهانه ای محکوم است

طبق گزارش خبر گزاریهایی رسمی روز جمعه دوم تیر ماه تیمی ۴ نفره از پیشمرگان و تشکیلات مخفی سازمان زحمتکشان کردستان ایران در شهر سنندج به کمین جنایتکاران قرارگاه حمزه سپاه پاسداران افتاده و در این درگیری سه تن از آنها به نامهای حامد سیف پناهی، بهزاد نوری و صباح حسین پناهی جان خود را از دست داده اند و نفر چهارم به نام رامین حسین پناهی در حالی که از ناحیه پا و کمر زخمی شده بود دستگیر و فوراً به یکی از مراکز شکنجه جنایتکاران اطلاعات و سپاه منتقل و در حال حاضر در

زیر شکنجه این جانیمان میباشد. همچنانکه قابل پیش بینی بود، متعاقب این ترور و کشتار از طرف جانین سپاه، فضای امنیتی و سرکوب در شهر سنندج و روستاهای محل تولد افراد ترور شده حاکم و دستگیری و آزار آنها از طرف این جنایتکاران شروع میشود و طبق گزارش خبرگزاری هرانا ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران علاوه بر بازداشت افشین حسین پناهی در روز جمعه، متعاقب آن نیروهای امنیتی به بازداشت تعدادی از افراد خانواده کسانی که در این درگیری کشته شدند پرداخته و تعداد دیگری از جمله انور حسین پناهی، زبیر، انور و احمد حسین پناهی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده اند.

در این رابطه وظیفه هر سازمان و انسان آزادیخواه است که ترور و کشتار این فعالین سیاسی از طرف جنایتکاران جمهوری اسلامی را به شدت محکوم و همانند جنایات دیگر سران رژیم، خواهان پیگرد این جنایت رژیم در مجامع بین المللی باید شد. علاوه بر این خود را شریک خانواده های داغدار که در این واقعه فرزندان خود را از دست داده اند میدانم و از صمیم قلب به آنها تسلیت میگویم. در این شکی نیست که ما لازم است بعنوان انسانهای آزادیخواه به همراه مردم و خانواده هایی که عزیزان خود را از دست داده و یا مورد یورش و دستگیری قرار گرفته اند تعرض وحشیانه رژیم و امنیتی کردن فضای سرکوب رژیم را عقب برانیم و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان و تحویل اجساد کسانی که در این واقعه جان خود را از دست داده اند باشیم. برای ارزیابی از این واقعه لازم است که چند سطح از بحث را

از هم جدا کنیم در غیر این صورت خلط بحث میشود و در نهایت اگر مواظب نباشیم رژیم جنایتکار میتواند به نفع خود از آن بهره بردای کند. متأسفانه بعد از این واقعه کسان زیادی که در این رابطه اظهار نظر کرده اند، با برجسته کردن جایگاه و نقش سازمان زحمتکشان و یا اینکه سران این سازمان دنبال چه اهدافی هستند، اوضاع سیاسی و بلوک بندیهای منطقه و غیره عملاً نقش جنایتکارانه جمهوری اسلامی را کم رنگ کرده اند که بشدت مضر و در آینده میتواند به فضایی کمک کند که دست جمهوری اسلامی را برای کشتار و سرکوب باز تر کند. ما لازم است که با همچنین وقایعی خیلی با احتیاط و مسئولانه برخورد کنیم و مخالفت با یک سازمان و سیاستهای آن، قطنبمای ما را تغییر ندهد.

اولاً در این رابطه نباید شک کرد که حمله به این افراد یک ترور سیاسی است که در روز روشن و در مقابل چشم مردم از طرف نیروهای جنایتکار جمهوری اسلام رخ داده است و لازم است همانند بقیه کشتارها و ترورهای رژیم محکوم و قابل پیگرد در مجامع عمومی باشد. اینکه این انسانها در جنگی نابرابر و رو در رو با نیروهای رژیم جان خود را از دست داده اند نا درست، نا دقیق و غیر واقعی است. این انسانها ترور شده اند.

دوماً ما با رژیم جنایتکاری روبرو هستیم که تقریباً در چهار دهه حکومت، هر صدای آزادیخواهی و عدالت طلبانه ایی را با وحشیانه ترین شیوه، با اعدام، شکنجه، تبعید و محروم کردن انسانها از حقوق خود و سرکوب جواب داده و تا کنون دهها هزار انسان را اعدام کرده است. در کردستان علاوه بر این ضمن اشغال

کردستان، احزاب سیاسی فعال در صحنه سیاسی را که برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و یا رسیدن به خواسته های ملی همراه با مردم مبارزه میکردند را مجبور به مقاومت مسلحانه کرد و در نهایت این احزاب مجبور به تبعید شدند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلام از ابتدای روی کار آمدن خود فعالیت احزاب و طبقه کارگر و بقیه جنبش های اجتماعی را با زور و سرکوب از فعالیتهای سیاسی و صنفی خود محروم کرده است. در نتیجه تمامی انسانها و سازمانها، احزاب و تشکلهای صنفی با هر ایدولوژی، حق دارند که به هر شیوه ایی که خود تشخیص میدهند برای رساندن برنامه و اهداف سیاسی خود به گوش مردم تلاش و مبارزه کنند. همچنانکه ما در گذشته بعنوان گارد آزادی و یا رهبران در میان مردم از این نوع حضورها را داشتیم و برای هر انسان مبارزی قابل دفاع است. جمهوری اسلامی اجازه ندارد که مانع فعالیت احزاب و نمایندگان مردم شوند. فعالیت سیاسی آزاد احزاب و سازمانهای صنفی و آزادی بدون قید و شرط بیان جزو بدیهی ترین حق هر جامعه میباشد. در نتیجه جمهوری اسلامی در حمله و ترور این انسانها متهم اول است و همین رژیم است که باید در مقابل اعمال جنایتکارانه خود جوابگو باشد.

سوماً: در این رابطه مشخص، اینکه آیا شرایط برای جنگ مسلحانه آمده است یا نه؟ این جریان از جنگ مسلحانه دنبال چه بهره برداری سیاسی است؟ و یا

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

در منطقه قطبهای شکل گرفته و سازمان زحمتکشان در راستای این قطب، حامی سیاستهای ترامپ و عربستان، بارزانی و یا پول گرفته و امید بسته است، بخودی خود نادرست نیست ولی برجسته کردن این بحثها در رابطه با جنایتکاری جمهوری اسلامی و ترور این انسانها آب به آسیاب رژیم ریختن میباشد و لازم است از آن به شدت پرهیز کرد و در جای دیگر به آن پرداخت.

در آخر حق مسلم سازمان زحمتکشان و یا هر حزب و جریانی از راست و چپ است که برای تبلیغ و فعالیتهای سیاسی و نظامی خود واحدهای نظامی خود را به داخل کردستان بفرستند و این ایدا جای انتقاد نیست. ولی به چه میزان این سازمانها برای حفظ امنیت جان افراد خود و جامعه مسئولانه عمل میکنند و در این رابطه به جنایتکاران جمهوری اسلامی امکان امنیتی کردن فضا را نمیدهند، اساس مسئله است، که متأسفانه در این رابطه به نظر میرسد که مسئولانه عمل نشده است. طبق اطلاعاتی که موجود است تیم سازمان زحمتکشان بمدت زمان خیلی کوتاهی بعد از عبور از مرز در کمین افتاده اند، که خود نشان دهنده این است که اطلاعات رژیم از همان روز و ساعتهای اولیه حرکت این تیم با خبر بوده است. (البته این نمونه استثنا نیست تمامی تیم هایی که در فاصله چند سال اخیر از طرف این احزاب فرستاده شده اند، قبل از انجام ماموریتشان بدام نیروهای سرکوبگر افتاده اند) واقعیت این است این سازمان به جولانگاه نفوذی های جمهوری اسلامی تبدیل شده است. که البته جای تعجب

نیست زیرا در چنین سازمانهایی که سران آن مرتباً در جلسه و مذاکره با افراد دست چندم اطلاعات و اصلاح طلبان جنایتکار همچون سازگارا و غیره است، واضع است که ضریب امنیتی انسانهایی که برای چنین جریاناتی فعالیت میکنند صفر میباشد و هیچ انسانی در آن امنیت جانی ندارد. علاوه بر این فرستادن این تیم درست به فاصله کمی از "عملیات داعش" در تهران صورت گرفته و فضای امنیتی نازل بر شهر سنج از طرف رژیم بشدت امنیتی بوده است. فرستادن تیم نظامی در آن شرایط بی مسئولیتی و ماجراجویی سازمان زحمتکشان و شخص عبدالله مهدی بعنوان تصمیم گیرنده اصلی در این رابطه را می رساند.

کسانی که در حال فعالیت برای این جریان هستند، خانواده کسانی که در این واقعه جان خود را از دست داده اند به همراهی مردم بخاطر این عمل و بقیه عملکردهای نامسئولانه سران این سازمان و در راس ان عبدالله مهدی را باید مورد بازخواست و پیگرد قرار دهند و بار دیگر اجازه ندهند که این سران نامسئول با جان جوانانی که ارزوی شان امنیت و رفاه برای خود و جامعه است را به بازی بگیرند.



من یک سلسله مشاهدات را برای شما مطرح میکنم که فکر میکنم باید به آن فکر کنید و فکر میکنم باید برای آنها جواب

داشته باشید. بیرون از ما میگویند صد و چند ده سال از مانیفست کمونیست میگذرد، کو انقلابتان؟ شوخی میکنید، خودتان را فریب میدهید، کجاست این انقلاب شما؟ بیرون ما میگویند پیش بینی های مارکس غلط از آب درآمده است. مگر قرار نبود اول در انگلستان انقلاب سوسیالیستی بشود و بعد آلمان و غیره؟ اما چنین نشد. نه در اروپا، بلکه در یک جاهای دور افتاده ای در کره ارض اتفاقاتی افتاد که چهار سال بعد خود شما هم حاضر نبوده اید زیر آن را بعنوان انقلاب سوسیالیستی امضا کنید. میگویند کمونیسم و انقلاب کمونیستی تخیل است، مقولاتی قدیمی است. اینها را از بیرون به ما میگویند و بلند هم میگویند. باقی چیزها را باید خودمان به خودمان بگوئیم.

حزب انقلاب کارگران، کارگر در آن کمیاست. نگاه که میکنید می بینید اساسا روشنفکران جامعه را سازمان داده است. چرا اینطور است؟ حزب انقلاب کارگری است، چرا سازمانده کارگر نیست؟ میگوئیم جنبشی است که حقایق اساسی راجع به جامعه و جهان موجود را بیان میکند، حقایق را بیان میکند. میگوئیم حقایق قابل درک و شفاف را راجع به جهان سرمایه داری بیان میکنیم که بورژوازی در هزار و یک رمز و راز آنرا پیچیده و پنهان کرده است. پس چرا حرفمان در رو ندارد؟ چرا آخوند سر محل داستان خر دجال را میتواند به کرسی بنشانند من کمونیست این حقایق را نمیتوانم به کرسی بنشانم؟ چرا هزار و یک جور خرافه بعنوان عقل سلیم پذیرفته میشود، اما حرفهای حقیقی من و شما بعنوان عقل سلیم پذیرفته نمیشود؟ و بعد به پژواک

حرفهای خودمان که از در و دیوار جامعه برمیگردد، گوش میدهیم می بینیم که چندان حقایق قابل فهمی بنظر نمیآیند. فهمیدن اینها به متخصص احتیاج دارد، بیشتر از هر چیزی به یک مومن احتیاج دارد. جنبش بیان حقایق چرا به این روز در آمده، جنبشی که پایه اش روی افشای حقیقت جامعه سرمایه داری قرار دارد؟ انگار حرف خودش را خودش نمیفهمد!! و چرا نمیتواند به کسی بقبولاند. میگوئیم جنبش انقلاب و تحول و دگرگونی اساسی کل جهان موجود هستیم. جهانی که چند میلیارد آدم در آن زندگی میکنند و همین لحظه که شما اینجا نشسته اید، صدها تانکر چند هزار تنی دارند در دریاها فقط سوخت گوشه هائی از آنرا جابجا میکنند. این جهان به این عظمت را که به طریق الکترونیکی چهار گوشه اش بهم وصل است، و سازمان کار میلیادها انسان را تعیین کرده است، این جهان را ما میخواستیم از بنیاد دگرگون کنیم! اینطور راجع به خودمان میگوئیم و گرنه دور هم جمع نمیشدیم، انوقت نگاه میکنید به این جنبش تغییر بنیادی جهان، از ایجاد کوچکترین تفاوتی در زندگی نسل معاصر خودش عاجز است. کمتر چیزی است که مهر ما را بر خودش داشته باشد، بشریت دارد بدون ما زندگیش را میکند. بدون ما عقل پیدا میکند، بدون ما سر کار میرود و بدون ما تولید میکند و بدون ما عواطف و اعتقاداتش را پیدا میکند. ما کجای این واقعیت قرار گرفته ایم؟ به این سوال باید جواب داشته باشیم. میگویند جنبش اکثریت هستیم، اکثریت عظیم توده های کارگر و زحمتکش. من میگویم پس

پیش بسوی تشکیل کنفرانس موسس حزب!

چرا این جنبش در حاشیه جامعه لانه کرده است؟ جنبش اکثریت عظیم توده های مردم چرا در این جامعه به حاشیه رانده شده است؟ پس آن بقیه دارند چکار میکنند؟ میگوئیم جنبشی برای ایجاد انقلابی شگرف در نیروهای مولده بشر هستیم. اگر چنین است، چرا این جنبش حتی از اخذ تکنولوژی معاصر خودش عاجز است؟ آنچه که امروزه به آن سوسیالیسم میگویند از تکنیک هراس دارد. میگوئیم جنبشی هستیم برای تغییر همه جانبه جهان، تغییری جهانی، فراگیر، یونیورسال. اما به احزاب این جنبش که نگاه میکنید، به فعالینش که نگاه میکنید، می بینید مشغول بعضی از محدود ترین، بسته ترین و موضعی ترین امور بشر هستند.

یکجا، دو نسل از کمونیستهای یک کشور عمرشان را گذاشته اند تا ملتی مستقل شود، و اساساً فقط به همین پرداختند. برسر این نوع مسائل وحدت کردن و انشعاب کردند. تشکیل شدند و منحل شدند. دقایق کوچکی از روند تغییر جامعه بشری- که صد البته فی نفسه و برای انسانهای معینی که از آن تاثیر میگیرند بسیار مهم اند- سرنوشت این تاریخ سازهای عظیم را پس و پیش میکند. مدتها زندگی فلان حزب سیاسی صرف این میشود که دولتی در فلان کشور چند میلیونی بسر کار بیاید که حاضر باشد دست امپریالیسم را از منابع طبیعی آن کشور کوتاه بکند. یا حکومت فلان کشور از حزب راست محافظه کار به چپ مرکز منتقل شود. آیا این جنبشی است برای تغییر جهان؟ راستش مدتهاست کسی حتی

دیگر راجع به آن تغییر جهان هم حرف نمیزند. یک کمونیست، این روزها معمولاً آدم خوش قلب و دموکراتی است که میگوید بابا مردم را اذیت نکنید. به ضعفا زور نگوئید. آن انقلابیون پرشوری که می خواستند دنیا را از قاعده اش بر زمین بگذارند دیگر رفته اند. کمونیسم قرار بوده است جنبشی برای یک تعرض اساسی به جامعه موجود باشد. نقدی بنیادی و تعرضی عظیم به سرمایه داری. که قرار است برای همیشه بشریت را از شر آن خلاص کند. جنبش تعرضی یک طبقه نوین - این ظاهر آن چیزی است که ما بخودمان میگوئیم - پس چرا این کمونیسم در موضع دفاعی است؟ چرا مدتهاست کمونیسم واقعا موجود دارد سعی میکند بدهیهای خود را کاهش بدهد؟ به او میگویند دمکرات نیستی، دارد سعی میکند که نشان بدهد هست. به او میگویند وطن پرست نیستی، دارد سعی میکند نشان بدهد هست. به او میگویند تو می خواهی در جامعه نهاد مذهب را از بین ببری، دارد سعی میکند نشان بدهد چنین قصدی ندارد. به او میگویند انسان را دوست نداری، دارد سعی میکند نشان بدهد دوست دارد. این تعرض است یا کیسه بکس جهان سرمایه داری بودن؟ میگوید من آنتی تز جهان سرمایه داری هستم، میگوید سرمایه داری خود ذاتاً مرا باز تولید میکند. این جنبش را باز تولید میکند. سرمایه هر جا میرود، معادل خودش من را بوجود میآورد. پس چرا درست در مقطعی که سرمایه داری همه منافذ این کره را پر کرده، و هیچوقت مناسبات تولید سرمایه داری اینقدر اشاعه و گسترش یافته نبوده است، چرا این جنبش در بحران است؟

مگر قرار نبود این سرمایه داری عظیم، سوسیالیسمی به همان عظمت را در برابر خودش به میدان فرا بخواند! اینها تناقض است. این تناقضها جواب میخواهد. این جواب را از شما میخواهد. این جوابها را باید داشت. نمی شود صبر کرد. نمی شود سر را گذاشت بغل کسی و گفت انشاءالله پاسخ میدهد. یا در مسیر ظفرنمون مبارزه این مسائل حل میشود. این سوالات شانتاژ کسی نیست. اینها تناقضهای جهان واقعی بیرون ماست در رابطه با کمونیسم واقعا موجود. اگر پاسخ نداریم، راستش حداقل باید این ظرفیت را داشته باشیم که اگر جوابی که کسی میدهد غلط است بلند شویم و بگوئیم که این جواب غلط است. مساله سر جای خودش مانده است. باید دنبال جوابش را بگیرد. و این من را به یک تناقض دیگر می رساند. آخرین تناقضی که به آن اشاره میکنم، و آن طیف کمونیستهای هستند که نه این سوال را دارند و نه دنبال جوابش میگردند. کمونیسم یک حرفه شده است. یک روش زندگی شده است. یک سیستم کسب نیک نامی شده است. ارتش ذخیره روشنفکران است. جنبشی است که روشنفکران افراطی جامعه را در خودش نگاه میدارد، سازمان میدهد تا وقتی که سن شان آنقدر بالا برود و درد معاش آنقدر معتدلشان کند که بتوانند در تولید یک جایی پیدا بکنند. بهرحال شروع مساله اینجاست. حرف من اینست که بحث کمونیسم کارگری پاسخ این تناقضات را دارد. یا سرخ های مهمی به این پاسخ را دارد. بحث کمونیسم کارگری جواب این مسائل است، جواب مادی اش است، جواب نظری اش است، جواب تحلیلی اش است، جواب سیاسی اش است، جواب

پراتیکی اش است. و به همین دلیل است که میگویم این بحث بنظر من از این جلسه بسیار فراتر میرود.

منصور حکمت: مجموعه آثار، جلد ششم. کمونیسم کارگری (1) 1364- 7 6 3 1 مبانی کمونیسم کارگری- سمینار اول کمونیسم کارگری (مارس ۱۹۸۹) . مبانی کمونیسم کارگری (ص ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۱).



بیکاری بزرگترین معضل در جامعه ایران!

بیکاری از مصائبی است که زائیده سیستم سرمایه داری در سراسر جهان است و امروز در عصر ارتباطات و رشد تکنولوژی و در سایه سیستم گلوبالیزاسیون اکثریت مردمان را در این کره خاکی بیرحمانه تحت شعاع خود قرار داده است. این معضل در دوره بحرانی کنونی و در تمام کشورهای پیشرفته و غیره پیشرفته ابعاد سرسام آوری به خود گرفته و به صورت یک فاجعه در آمده است. یک واقعیت آشکار است که در کشورهای چون ایران روند روبه رشد و غیر قابل کنترل بیکاری، که آمار آن تا 8 میلیون ذکر شده، به یکی از اصلی ترین

زنان و جوانان انقلابی در تشکیل حزب خود مشارکت کنید!

معضلات اجتماعی تبدیل شده است.

امروز بیکاری یعنی از بین بردن امنیت شغلی و ایجاد تفرقه در میان کارگران، یعنی سوق دادن خانواده های کارگری به زندگی کردن در زیر خط فقر و تحمیل مرگ تدریجی. بیکاری معضلی است که اختلالات روانی، افسردگی و خشم فروخته پیامدهای بلافصل آن است. این تراژدی غم انگیز به اینجا ختم نمی شود، منلاشی شدن خانواده های کارگری، رو آوری به اعتیاد و تن فروشی از سرناچاری و گاه خودکشی و دیگر آسیب های اجتماعی ادامه منطقی این روند است و قربانیانش را از میان زنان و مردان، جوانان و نوجوانان و کودکان جامعه می گیرد.

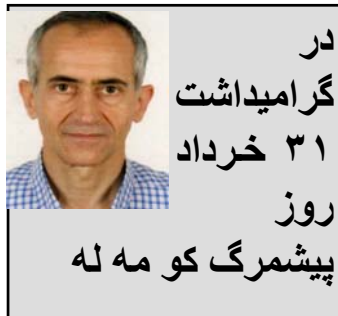
امروز جمهوری اسلامی به عنوان کشوری در بحران، عامل تشدید این مصیبت بزرگ برای جامعه بیکار ایران است. در چنین شرایطی مبارزه علیه پدیده شوم و ویرانگر بیکاری، و یافتن راه حلی برای مقابله با آن به یکی از خواست های محوری کارگران و در همانحال به یکی از معضلات فعالین جنبش کارگری در جامعه ایران تبدیل شده است. اعتراض و مبارزه علیه بیکاری در حالی صورت می گیرد که دولت حاکم بر ایران، وزارت کار و تعاون و دیگر نهادهای عامل و بانی اصلی نه تنها اعتراضی به

وضع موجود ندارند، بلکه خود تشدید کننده، بیکارسازی کارگران و گسترش بی سابقه پدیده بیکاری در جامعه ایران هستند. تداوم تعطیلی روزانه شمار زیادی از کارخانه ها و مراکز تولیدی و اخراج دسته جمعی کارگران به بهانه ورشکستگی و به تعویق انداختن عمدی دستمزدها خود شاهد این ادعاست. شکی در این نیست که ترس رژیم از خیزشهای توده ای کارگران زمینه های عینی و واقعی دارد. اما برای اینکه این خیزشهای احتمالی به طور خود به خودی روی ندهد به تشکل و سازمان یافتگی نیاز دارد. این امر می تواند از مسیر برپائی جنبشی علیه بیکاری متحقق شود. جنبشی که شرایط عینی آن آماده است و نیروی بالقوه و حی و حاضر آن نه تنها خیل میلیونی کارگران بیکار بلکه میلیون ها کارگر شاغل و خانواده های کارگری را نیز در بر می گیرد که هر روزه در معرض بیکاری هستند.

پیشبرد این مبارزات و ارتقاء آن تا سطح یک جنبش توده ای نیاز به برپائی سازمان و تشکلی دارد که به دخالت مستقیم و اراده جمعی کارگران متکی باشد. چنین تشکلی می تواند "سورای بیکاران" یا "اتحادیه بیکاران" و یا هر شکل سازمانی مناسبی که خود کارگران آگاه در یک محله، منطقه و یا شهرستان تشخیص می دهند، باشد. تأمین بیمه بیکاری و سایر مزایا از جیب دولت و کارفرماها فقط می تواند پرچم و شعاری باشد برای

برپائی چنین جنبشی علیه بیکاری.

در شرایط کنونی مبارزه علیه بیکاری امر مشترک و فوری کارگران شاغل و بیکار در سراسر ایران است. خواست "کار یا بیمه بیکاری" جزو عاجل ترین مطالبات کارگران ایران است. این خواست اما با یک مبارزه متشکل و سازمانیافته و صد البته تنها با برپائی جنبشی علیه بیکاری متحقق خواهد شد. جنبشی که شرایط و زمینه های عینی برپائی آن آماده است و نیروی بالقوه و حی و حاضر آن نه تنها خیل میلیونی کارگران بیکار بلکه میلیون ها کارگر شاغل و خانواده های کارگری را نیز در بر می گیرد که هیولای بیکاری امنیت شغلی را از آنان سلب کرده است.



در
گرامیداشت
۳۱ خرداد
روز

پیشمرگ کومه له

دوران ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰ یعنی دوران کومه له قدیم است. به ویژه دوران حماسیهای دهه شصت. در بعد تشکیلاتی و قانونی این روند در کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران جاری است و من هیچکدام از شاخه های انشعابی از کومه له را که به نام کومه له فعالیت می کنند به رسمیت نمی شناسم.

شخصا به مدت ۱۱ سال بطور حرفه ای و تمام وقت بعنوان یک پیشمرگ (پارتیزان) در سخت ترین دوران جنگ و مقاومت مسلحانه در کردستان ایران، یعنی در دهه شصت به همراه صدها رزمنده کمونیست زن و مرد پیشمرگ کومه له حضور و فعالیت داشتم. دورانی بسیار سخت و پر از ماجراهای خطرناک و حماسه های افسانه ای بودند که هر لحظه اش ماتریال کتابها و فیلم ها و داستانهای واقعی است. می خواهم بگویم که علیرغم سختیها و احيانا اشتباهاتی که رخ می دادند و در چنین جنگهای وسیع و طولانی مدت امری عادی است، اما از تمام لحظه

ها و روزها و ماه ها و سالهای آن دوران سخت و پر افتخار دفاع می کنم و افتخار می کنم که ۱۱ سال از بهترین دوران جوانی زندگیم را علیه یک رژیم هار و فاشیست اسلامی که به فتوای خمینی جنایتکار به کردستان حمله کرده بود به دفاع و مقاومت و جنگ مسلحانه پرداختم.

اما باید یک نکته بسیار مهم را یادآور کنم؛ درست بود که ما پیشمرگان کومه له آن دوران (دهه ۶۰) با ایمانی راسخ و جسارتی کم نظیر و تجربه های نظامی جنگ

امروز ۳۱ خرداد، روز پیشمرگ کومه له است. به مناسبت این روز به تمام زنان و مردان جانبازته پیشمرگه کومه له که جسورانه و سرافرازانه علیه رژیم اسلامی سرمایه در ایران و دیگر مرتجعین در کردستان جنگیدند و در راه آزادی و سوسیالیسم و آرمانهای کمونیستی جان باختند درود می فرستم. همچنین به خانواده های جانبازگان و پیشمرگان کومه له درود می فرستم.

چرا گرامیداشت و صحبت از روز پیشمرگ کومه له مهم است؟ قبلا این را بگویم که منظور و خطاب من اشاره به

کارگران به پروسه تشکیل حزب خودتان به پیوندید!

پارتیزانی بالا می‌جنگیدیم و پایگاه‌های دشمن را تصرف می‌کردیم و محاصره‌های چند صد نفره سپاه پاسداران و بسیج را درهم می‌شکستیم، اما باید اقرار کنم که ما "رامبو" نبودیم و با پشتیبانی و همکاری بی‌نظیر و از خودگذشتگی زنان و مردان و جوانان زحمتکش و دلسوز منطقه و بخصوص مناطق روستایی ادامه فعالیت می‌دادیم. شخصا بارها با کمک مردم از محاصره و جنگ و گریزهای خطرناک و نابرابر دربار شدم. از همینجا به تمام آن زنان و مردان و جوانانی که آنهمه زحمت کشیدند و فداکاری کردند درود می‌فرستم. ادامه زندگی خیلی از ما پیشمرگان قدیمی مدیون فداکاریها و دلسوزیهای شماست. درود بر شما!

به همین مناسبت در جواب مزدوران و طرفداران آنروزی و امروز و اسلامی و شبه لیبرالهای "دمکراسی طلب" و تو ه‌ای- اکثریتیهای خائنی که می‌گفتند "سپاه پاسداران را به سلاحهای سنگین مجهز کنید" و یا همان پاسدارها و ماموران امنیتی سابق که تحت نام "تحلیلگر سیاسی" و این روزها بویژه در رادیو و تلویزیون وزارت خارجه بریتانیا (بی بی سی فارسی) فعالند، از "خسونت" و اینکه ما نباید مسلحانه با رژیم می‌جنگیدیم حرف می‌زنند باید بگویم مگر شما کر و کورید؟ این همه خسونت و سرکوب و جنایت را سالهاست از رژیم مطلوبتان ندیده و شنیده اید؟ بعد از خاتمه جنگ عراق و ایران عملا جنگ مسلحانه در کردستان هم متوقف شده است، اما خسونت و کشتار و ترور و

قتلهای زنجیره ای رژیمتان بیشتر و بیشتر شده و تا امروز هم ادامه دارد. پس لطفا دیگر روزه نکشید!

از نظر من بعنوان یک کمونیست، پیشمرگایتی جنبش تعریف شده و مطلوب ما نبود و نیست. جنبش مطلوب ما جنبشهای کارگری و اجتماعی است. اما بعنوان کمونیست‌های دخالتگر در جنبش مسلحانه ای که بعد از انقلاب ۵۷ به خاطر حمله نظامی به کردستان به ما تحمیل شد به درستی و فعالانه در آن شرکت کردیم و در بخشی از رهبری و هدایتش قرار گرفتیم. جنبش پیشمرگایتی سنت و شیوه فعالیت جا افتاده و قدیمی تر ناسیونالیسم کرد در کردستان بود. بعد از انقلاب ۵۷ بعنوان یک ظرف آماده و همه پسند در بین مردم کردستان مطرح شد. کومه له آن دوران بعنوان کمونیستهای انقلابی در آن شرکت کردیم و علیه ارتجاع اسلامی خمینی و در دفاع از مطالبات دمکراتیک انقلاب ۵۷ و مردم کردستان که مورد هجوم قرار گرفته بودند به مقاومت مسلحانه دست زدیم. در آنطرف گروههای دیگری که اتفاقا در آن زمان به اصطلاح به نام کمونیست فعالیت می‌کردند، امثال حزب توده و چریکهای اکثریت در رکاب ارتجاع خمینی قرار گرفتند و علیه مردم کردستان ایستادند و عاقبت سرنوشت بسیار تاسفباری پیدا کردند. اما ما بعنوان پیشمرگ و برای دفاع از کارگران و زحمتکشان کردستان و علیه خرافات مذهبی و دفاع از حقوق برابر زنان با مردان و غیره جنگیدیم. این کومه له بود که برای اولین بار در سطح وسیع زنان پیشمرگ را مسلح کرد. در برابر جنگ تحمیلی از طرف حزب دمکرات کردستان قاطعانه ایستادیم و حضور کارگر و

کمونیست مسلح در کردستان را به آنها تحمیل کردیم. دوران بسیار سخت و پر از فرازونشیبی را پشت سر نهادیم. بلاخره تعدادی از همسنگرانمان جان باختند و بقیه به تبعید آمدم و اما سرافرازانه کوتاه و تسلیم نشدیم و تأثیرات بزرگ و مثبتی را در جامعه و در بین مردم ثبت کردیم.

صحت ار این روز نه تنها از بعد سیاسی و مبارزاتی، بلکه از بعد شخصی و عاطفی هم برای من و صدها رزمنده کمونیست صفوف کومه له آن دوره معنای مهمی دارد. خیلی از همسنگران ما در کنار ما جان باختند و یا زخمی و معلول شدند. ما صرفنظر از اینکه الان چگونه فکر میکنیم و کجا قرار گرفته ایم نمی‌توانیم آنها را به فراموشی بسپاریم. آنها بخش جدایی ناپذیر از آن دوره از زندگی مبارزاتی و افتخارات ما هستند. وفاداری به آرمانها و جان باختن آن عزیزان بخشی از اخلاق انقلابی و کمونیستی است. رزمندگان کمونیستی که با شعارهای زنده باد کمونیسم! و زنده باد حزب کمونیست ایران! در سنگرهای نبرد مسلحانه و یا در سپاه چالهای رژیم جنایتکار اسلامی ایران جان باختند. در اینجا لازم است تاکید کنم که مقاومت و رزمندگی زندانیان سیاسی کمونیست در آن دوره در شکنجه گاههای رژیم اسلامی به مراتب مهمتر و بیشتر از فعالیت ما پیشمرگان مسلح بود. درود بر شما!

اما بطور واقعی هم کومه له و هم پیشمرگ کومه له و هم شرایط سیاسی و ضرورت‌های که مبارزه مسلحانه را ایجاد می‌کرد بعد از جنگ ایران و عراق و بویژه بعد از جنگ اول خلیج فارس تغییر کرد. همانطور که در پاراگراف قبلی اشاره کردم مبارزه مسلحانه در کردستان

یک سنت ناسیونالیستی است و کل هویت و استراتژی و جنبش احزاب ناسیونالیسم کرد را تشکیل می‌دهد. به دلیل اینکه هدف این احزاب محدود به حل مسئله کرد و یا مشارکت دادنشان در بخشی از حاکمیت است و نه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، لذا از طریق مذاکره و بده بستانها با رژیم و یا دیگر معادلات سیاسی منطقه ای و جهانی ممکن است به هدف برسند. مثل کردستان عراق. پس مبارزه مسلحانه برای این هدف و گرفتن امکانات و امتیازهای از طرف دولتهای رقیب در منطقه برای احزاب ناسیونالیست در کردستان بسیار حیاتی است. و اما برای یک حزب کمونیستی که هدفش سرنگونی رژیم حاکم سرمایه داری و استراتژی اش انقلاب کارگری است مسئله کاملا متفاوت است. سازماندهی انقلاب کارگری متکی است بر مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و همراه کردن دیگر جنبشهای رادیکال و آزادیخواهانه با خودش. و اساسا شهرها و مراکز پرجمعیت کارگری مبنای تمرکز فعالیت است. مبارزه مسلحانه و استفاده از اسلحه در این سیستم نمی‌گنجد. مبارزه مسلحانه برای کمونیستها تنها یک تاکتیک است که بنا به شرایط خاصی در خدمت تقویت و رشد مبارزات کارگری و توده ای و تقویت و حفظ دستاورد های انقلابی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما یک حزب کمونیستی واقف است که در کردستان مسلح بدون استفاده از اسلحه و نیروی مسلح دستت به جای وصل نیست. این را تجربه نشان داده است.

